مجلس پانزدهم

ملاک ارزش عمل (٢)

طهران، مسجد قائم، خطبۀ عید سعید فطر ١٣٩٧ هجری قمری

##### خطبۀ اوّل عید سعید فطر

أعوذ باللَه من الشَّیطان الرَّجیم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

 الحَمد لِلّه الواصلِ الحمدَ بالنِّعَم، و النِّعَمَ بالشُّکر. نَحمَده علیٰ آلائه کما نَحمَده علیٰ بلائه. و نَستَعینه علیٰ هذه النُّفوسِ البطاءِ عمّا أُمِرَت به، السِّراعِ إلیٰ ما نُهیَت عنه. و نَستَغفره ممّا أحاطَ به علمُه و أحصاه کتابُه؛ علمٌ غیرُ قاصرٍ و کتابٌ غیرُ مُغادر. و نُؤمنُ به إیمانَ مَن عایَنَ الغیوبَ و وقَف علَی الموعود؛ إیمانًا نفیٰ إخلاصُه الشِّرکَ، و یقینُه الشَّک.

 و نَشهَد أن لا إله إلّا اللَه وحدَه لا شریکَ له، إلٰهًا واحدًا أحدًا صمدًا فردًا حیًّا قیّومًا دائمًا أبدًا، و أنَّ محمّدًا صلَّی اللَه علیه و آله و سلّم عبدُه و رسولُه، أرسَلَه بالهدیٰ و دینِ الحقِّ لیُظهِرَه علَی الدّینِ کلِّه و لو کَرِهَ المُشرِکون؛ شهادتَین تُصعِدان القولَ و تَرفعانِ العملَ، لا یَخِفُّ میزانٌ تُوضَعانِ فیه و لا یَثقُل میزانٌ تُرفَعانِ عنه.

 أُوصیکم عبادَ اللَه بتقوَی اللَه الَّتی هی الزّادُ و بها المعاذُ‍؛ زادٌ مُبلِّغٌ و معاذٌ مُنجِح! دعا إلیها أسمَعُ داعٍ و وعاها خیرُ واعٍ؛ فأسمَعَ داعیها و فازَ واعیها.[[1]](#footnote-1) ﴿بِسۡمِ ٱللَهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ \* قُلۡ هُوَ ٱللَهُ أَحَدٌ \* ٱللَهُ ٱلصَّمَدُ \* لَمۡ يَلِدۡ وَ لَمۡ يُولَدۡ \* وَ لَمۡ يَكُن لَّهُۥكُفُوًا أَحَدُ﴾.[[2]](#footnote-2)

##### خطبۀ دوّم عید سعید فطر

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

 قال اللَه فی کتابه الکریم:

﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَ لَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ﴾؛[[3]](#footnote-3) «روزی خواهد

رسید که مال و فرزندان انسان فایده‌ای به او نمی‌رسانند \* مگر آن کسی که با قلب سالم در پیشگاه خدا برود!»

## ملاک ارزش عمل نزد اهل دنیا و نزد خداوند

 در این دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، اعمال و کارهایی که انجام می‌دهیم هرچه از نقطه‌نظر ظاهر، مهم‌تر و چشم‌گیرتر باشد و پیکرۀ عمل بزرگ‌تر باشد، آن عمل در نزد مردم دنیا مهم‌تر است! مثلاً اگر کسی در دنیا کارهای بزرگی انجام دهد، مسجد و کاروان‌سرا بسازد، در راه خدا جهاد کند، همه را برای افطاری در ماه رمضان اطعام کند، تمام یتیم‌ها را سرپرستی کند و عریان‌ها را بپوشاند، همۀ فقرا را اطعام کند و کارهای مهمی بکند، این کارها از نقطه‌نظر دید اهل دنیا خیلی کارهای بزرگ و قابل تمجید و تحسینی است. امّا از نقطه‌نظر واقع و نگاه ملائکه و ارواح انبیا و قبول شدن این اعمال در نزد خدا، به جان و روح عمل بستگی دارد، که همان اخلاص و نیّت است. عمل گرچه بزرگ باشد امّا انسان آن عمل را برای خدا انجام ندهد، مانند یک پیکر بزرگ مرده است؛ امّا عمل گرچه کوچک باشد ولی انسان آن را برای خدا انجام بدهد، آن عمل زنده است!

 بین شترِ مرده و یک حیوان کوچک مانند پرندۀ زنده فرق است؛ جای آن شتر مرده در مزبله است، ولی جای این گنجشک زنده روی درخت است! اعمالی که انسان انجام می‌دهد، با نیّت و واقعیّت محک می‌زنند؛ اگر انسان قصد قربت داشت و آن عمل برای ریا، خودنمایی، شهره و صیت نبود، قبول می‌کنند و الاّ عمل گرچه بزرگ هم باشد، ردّ می‌کنند و قبول نمی‌کنند!

 حبّۀ عُرَنی از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت می‌فرمایند:

لَو صُمتَ دَهرَک و قُمتَ لَیلَک و قُتِلتَ بینَ الرُّکنِ و المَقامِ، بَعَثَک اللَه مع هَواک، بالغًا ما بَلَغَ؛ إنْ فی الجَنّة فَفِی الجَنّة، و إنْ فی النّارِ فَفِی النّار![[4]](#footnote-4)

«اگر تمام روزهای روزگار را روزه بگیری و تمام شب‌ها به قیام و عبادت بایستی و بین رکن (یعنی حجرالأسود) و مقام ابراهیم کشته بشوی، خدا تو را در روز قیامت با نیّت و خواست و هوای خودت مبعوث می‌کند، هرچه

می‌خواهد باشد؛ اگر نیّت و هوای تو به‌سوی بهشت بود، در بهشت خواهی بود و اگر برای خودنمایی و جهنّم بود، در جهنّم خواهی بود!»

 امیرالمؤمنین علیه السّلام دربارۀ افرادی که از این دنیا می‌روند، می‌فرمایند:

إنَّ المَرءَ إذا هَلَکَ، قال النّاسُ: «ما تَرَک؟» و قالَتِ المَلائکةُ: «ما قَدَّمَ؟»[[5]](#footnote-5)

«افرادی که می‌میرند و از این دنیا می‌روند، مردم با یکدیگر صحبت می‌کنند و می‌گویند: ”این کسی که مرده، چه باقی گذاشته است؟“ ولی ملائکه می‌گویند: ”چه پیش فرستاده است؟“»

 چون نظر مردم دنیا به همین تعیّنات است، و لذا از ما ترک، اولاد، شغل، شأن، جاه و اعتبار او سؤال می‌کنند؛ ولی ملائکه چون به واقع نگاه می‌کنند، سؤال می‌پرسند: «برای ما چه عملی آورده است که اینجا به دردش بخورد؟» هرچه انسان در دنیا از نقطه‌نظر کثرت، عشیره و یار و أعوان و مال گذاشته باشد، درصورتی‌که قصدش خدا نباشد هیچ به درد نمی‌خورد و در آنجا صفر است!

## معنای قلب سلیم

 سُفیان بن عُیَینه از حضرت امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند:

خدمت آن حضرت عرض کردم: در این آیۀ مبارکه که می‌فرماید: ﴿روزي مي‌رسد كه مال و فرزند به درد انسان نمي‌خورد مگر قلب پاك﴾، مراد از قلب پاک چیست؟

حضرت فرمودند: «القلبُ السَّلیمُ الَّذی یَلقیٰ ربَّهُ و لیسَ أحدٌ فیه سِواه! و کلُّ قلبٍ فیه شکٌّ أو شرکٌ فهو ساقطٌ! و إنّما أُمِروا بالزُّهدِ فی الدُّنیا لتفرُغَ قُلوبهم فی الآخِرة.»[[6]](#footnote-6)

”قلب سالم آن دلی است که وقتی به ملاقات خدا می‌رسد، هیچ چیزی در آن قلب جز خدا نیست! و هر دلی که در آن شک یا شرک باشد، از درجۀ اعتبار ساقط است (و آن قلب مریض و معیوب است و او را به‌سوی خدا راه

نمی‌دهند!) و مردم را در دنیا دعوت کرده‌اند که زهد پیشه کنید و زیاد به دنیا رغبت نکنید، برای اینکه دل‌ها برای آخرت سالم بشود.“

 دل انسان دو گنجایش ندارد:

﴿مَّا جَعَلَ ٱللَهُ لِرَجُلٖ مِّن قَلۡبَيۡنِ فِي جَوۡفِهِ﴾؛[[7]](#footnote-7) «خدا در جوف یک انسان، دو دل نگذاشته است!»

 انسان در راه توحید نمی‌تواند با دو دل حرکت کند! اگر دل از محبّت دنیا پر بشود و قلب انسان را خودنمایی، صیت، آوازه، جاه و سایر محبّت‌های فانیۀ دنیا بگیرد، آن قلب دیگر ظرفیّت برای نورِ خدا ندارد؛ عمر سپری می‌شود و انسان نه‌اینکه دست خالی از دنیا می‌رود، بلکه با قلب آلوده و مریض می‌رود و قلب آلوده در آنجا عَقباتش سخت است.

## معنای ریای در عبادت

 ریای در عبادات و در هر عملی آن عمل را باطل می‌کند. ریای در عبادت مثل ربا در معامله می‌ماند؛ اگر یک گندم ربا داخل مال انسان بشود، تمام اموال انسان را خراب و آلوده می‌کند و همه را آتش می‌زند؛ ریای در عبادات هم همین‌طور است. در روایات داریم: «اگر کسی در عبادات خود، خودنمایی کند تمام عبادتش باطل است!»[[8]](#footnote-8)

 معنای ریای در عبادت این نیست که کسی مسجد بیاید و بوق در دست بگیرد و بگوید: «أیّها النّاس، بیایید من را تماشا کنید، من می‌خواهم نماز بخوانم!» بلکه هر عملی که انسان انجام می‌دهد و می‌خواهد خودش را در آن عمل نشان بدهد، این ریا است. مثلاً اگر لباس نویی می‌پوشد و می‌خواهد نشان بدهد، این ریا است؛ اگر بلند تکبیر می‌گوید برای اینکه دیگران بفهمند که: «من بلند گفتم»، این ریا است؛ اگر در مسجد سینی چایی قسمت می‌کند و مقصودش این است که: «من قسمت می‌کنم و تو قسمت نکن»، این ریا است؛ کسی که در مسجد اذان می‌گوید و اگر دیگری اذان بگوید او متأثّر شود، این ریا است؛ اگر کسی مجلسی برای روضۀ سیّدالشّهدا تهیّه می‌کند و مقصودش این است که: «من این کار را می‌کنم!» و اگر بگویند: «برو بنشین تا دیگری بکند»، متأثّر می‌شود، این ریا است! و این بدون شک، همۀ اعمال را آتش می‌زند! انسان باید کار را برای خدا بکند!

## ارزش عمل انسان براساس نیّت او

 ابن‌أبی‌الجمهور الأحسائی در کتاب غوالی اللئالی و مرحوم شیخ زین‌الدّین شهید ثانی در منیة المرید و نیز علاّمۀ مجلسی از این دو نفر، روایت عجیبی از رسول اکرم صلّی اللَه علیه و آله نقل می‌کنند:

إنّما الأعمالُ بالنّیّاتِ و إنّما لکلِّ امرئٍ ما نوَیٰ؛ فمن کانت هجرتُه إلَی اللَه و رسولِه کانت هجرتُه إلَی اللَه و رسولِه، و من کانت هجرتُه إلیٰ غنیمةٍ یأخذها أو امرأةٍ ینکِحُها فهجرتُه إلیٰ ما هاجر إلیه![[9]](#footnote-9)و[[10]](#footnote-10)

«اعمال انسان بستگی به نیّت دارد و برای هر کسی نیّتش باقی می‌ماند. هر کسی که هجرت کند و از خانه و زندگی خود به‌سوی خدا و رسول بیرون بیاید، هجرت او به‌سوی خدا و رسولش است؛ و اگر کسی از خانۀ خود بیرون بیاید (ولو با پیغمبر و با امام باشد و در راه جهاد باشد)، ولی منظورش از این هجرت این باشد که به غنیمتی برسد و مالی را ببرد یا به زنی برسد و او را به نکاح خود در بیاورد، هجرت او به‌سوی همان چیز است!»

 یعنی وقتی نیّت، منظور، مقصود و هدف او زن و کنیز و یا مالی است که به‌عنوان غنیمت ببرد، پس عمل او همان است! اگر در آن راه بمیرد، با همان محبوبش محشور می‌شود؛ اگر کسی به دنیا محبّت داشته باشد، روز قیامت با همین علاقه محشور می‌شود؛ اگر کسی به یک زن زناکار محبّت داشته باشد، روز قیامت با همان محشور می‌شود.

مَن أحَبَّ حَجَرًا حشَرهُ اللَه معه؛[[11]](#footnote-11) «کسی که یک قطعۀ سنگی را دوست داشته باشد، خدا در روز قیامت او را با همان سنگ محشور می‌کند!» اگر کسی خدا و پیغمبر را دوست داشته باشد، باید بر طبق مرام آنها رفتار کند و از خود اظهار سلیقه و خودنمایی نکند، عمل خود را پاک کند و سعی کند که خود را به این میزان نزدیک کند تا به میزان‌الأعمال که امیرالمؤمنین علیه السّلام است، نزدیک بشود؛ و الاّ انسان گرفتار است، الآن گرفتار است و بعداً هم گرفتار خواهد بود!

## لزوم تواضع به‌خاطر خدا

 محمّد بن مسلم یکی از اصحاب بزرگ حضرت امام جعفر صادق و امام محمّد باقر علیهما السّلام است و ما کمتر کسی مانند او و زُراره در میان رُوات داریم و از نقطه‌نظر صحّت روایت و اطّلاع بر خصوصیّات اخبار، شاید در میان اصحاب، این دو بزرگوار منحصر به فرد باشند. «و کان مِنَ الأشرافِ، و رجُلًا شریفًا کریمًا؛ از بزرگان و از متموّلین و از کُرمای قوم بود!» یعنی به تشخّص و آقایی معروف بود. محمّد بن مسلم می‌گوید:

یک روز خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: یا ابن‌رسول‌اللَه، مدّتی است که عمر ما سپری شده است و ما به جایی نرسیده‌ایم (یعنی چیزی از معارف الهی و حقایق، بر ما منکشف نشده است)! خیلی خدمت شما می‌آییم و می‌رویم و خیلی استفاده می‌کنیم و خیلی روایت نقل می‌کنیم؛ ولی آنچه خودمان از نقطه‌نظر باطن می‌خواهیم، به ما نرسیده است!

حضرت فرمودند: «یا محمّد، تَواضَعْ لِلَّه! برای خدا تواضع کن!»

 یعنی خودت را پایین بیاور! این مرد شریف و کریم که رئیس قوم و عشیره است، چقدر خوب این مرام حضرت را ادراک کرد! در میان مردم و بالأخص أعراب، مرد بزرگ همیشه باید کار بزرگ کند و کارهای کوچک برای او خیلی ننگ و پست است؛ امّا در نزد او، کلام امام جلوه کرد و به قلبش نشست.

فردا صبح، یک سبد خرما و یک ترازو برداشت و دم در مسجد کوفه نشست، فجَعَلَ یُنادی؛ «مدام داد می‌زد: آی خرما، آی خرما! مردم بیایید و خرما بخرید!» مردم هم می‌آمدند و از او می‌خریدند و به هم نگاه می‌کردند که: «این که اینجا نشسته، محمّد بن مسلم است؟! او که شیخ عشیره و شریف قوم است، پس چرا خرما فروش شده است؟!» مدام می‌آمدند و می‌رفتند و مذمّت می‌کردند، و او هم هیچ اعتنائی نمی‌کرد و مشغول فروختن خرماهای خودش بود.

سبدش که تمام شد، خدمت حضرت آمد و گفت: «یا ابن‌رسول‌اللَه، کارم تمام شد و به آنچه که می‌خواستم برسم، رسیدم!» آن‌وقت اقوام و عشیره‌اش آمدند و گفتند: «حالا که دیگر کارت تمام شده است، کار دیگری را انتخاب کن!» گفت: «من دیگر آن کارهای سابق را انتخاب نمی‌کنم!» یک کلاه و آسیایی برداشت و به میان آسیابان‌ها آمد و تا آخر عمرش مشغول آسیا کردن شد.[[12]](#footnote-12)

 این کلامِ حقّ است که بر دل می‌نشیند و فوراً مسیر را عوض می‌کند و وقتی مسیر را عوض کرد، خدا حاضر است!

 اینکه می‌گویند: «دنیا نقد است و آخرت نقد نیست» حرف غلطی است! دنیا نسیه است و آخرت نقد است؛ بلکه دنیا نسیه هم نیست، دنیا باطل است! دنیا یعنی شهوات دنیا، دنیا یعنی هدر، دنیا یعنی کار را از روی احساسات انجام دادن و عقل را زیر پا گذاشتن، دنیا یعنی به حرف زید و عمرو گوش کردن و وجدان و واقعیّت را از بین بردن، دنیا یعنی در عالم تخیّل و توهّم زندگی کردن؛ این را دنیا می‌گویند، و این باطل است، ولی آخرت و خدا حاضرند.

 اگر کلام امام در قلب محمّد بن مسلم بیشتر از این اثر می‌کرد، همان‌جا که خدمت امام بود کارش تمام بود و دیگر محتاج نبود که شبی بگذرد و فردایی بیاید و دلّه و ظرف خرما و ترازو را بردارد و تا ظهر کنار مسجد کوفه ندا کند و خرما بفروشد؛ بلکه همان‌جا کارش تمام بود!

 این آیات قرآن که بر ما خوانده می‌شود، کلام وحی است و اینها هم تبلیغ رسالات خدا است.

## پاداش اعمال براساس هدف و مقصود انسان

 امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

تقوا (یعنی پاکی و مصونیّت و در عصمت درآمدن از هوای نفس) بهترین زاد و توشه‌ای است که انسان را می‌رساند؛

دَعا إلیها أسمَعُ داعٍ و وَعاها خَیرُ واعٍ؛[[13]](#footnote-13) «عجب داعی و گوینده‌ای این مطلب را به ما رساند!»

 پیغمبر اکرم، خاتم الأنبیاء و المُرسلین که تمام ملائکۀ مقرّب و انبیای مرسل زیر نگین او هستند، در قرآن مجید به وحی الهی فریاد کرد: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلّا وَ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾؛[[14]](#footnote-14) خداوند علیّ أعلیٰ در باطن شما میزانی قرار داده است؛ هر کاری که می‌خواهید بکنید، با آن میزانِ باطن و با کتاب خدا و سنّت پیغمبر اندازه‌گیری کنید!

 امروزه علم روشن است و کسی نمی‌تواند عذر بیاورد: «من نمی‌دانستم، نفهمیدم، کتاب در دست من نبود، کسی نبود که جواب سؤال من را بدهد، من پشت کوه زندگی می‌کردم، من مستضعفم و...» این حرف‌ها پذیرفته نیست!

 تا انسان، انسان است باید کار انسانی کند؛ اگر اعمالی انجام بدهد که مادون درجۀ انسانیّت اوست، خود را ارزان فروخته است و از او مؤاخذه می‌کنند! انسان باید کار انسان کند، نه کار حیوان؛ اگر کار حیوان کند، خود را به حیوان معامله کرده است و در روز قیامت هم‌نشین با انسان‌ها نخواهد بود. انسان باید خود را در سطح انسانیّت بیاورد؛ سطح انسانیّت این‌قدر بالا و شریف و عزیز است که خدای علیّ أعلیٰ خودش را در مقابل انسان معامله می‌کند! یعنی می‌گوید: مقام انسان این‌قدر بالا است که اگر خود را به بهشت و به حورالعین عوض کند، کم است؛ به تمام بهشت‌ها عوض کند، کم است؛ انسان باید خودش را با من معامله کند:

﴿إِنَّ ٱللَهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَ أَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَ﴾؛[[15]](#footnote-15) «خدای علیّ أعلیٰ

جان‌ها و مال‌های مؤمنین را می‌خرد و در مقابل آن، بهشت می‌دهد.»

 آن جان و مال در مقابل هر هدفی بوده است، همان بهشت به او داده می‌شود؛ اگر جَنّة اللِّقاء باشد و انسان جان یا مال را برای لقاء خدا بدهد، لقاء خدا دنبال اوست؛ یعنی خود خداوند هست و خود خدا انسان را خریده است و خودش را ثَمَن معامله قرار داده است. در این‌صورت، انسان فروشنده شده است و خدا خریدار! مَبیع و مُثمَن و چیزی که فروخته است، مال و نفس اوست و آن چیزی که در مقابل این به فروش می‌رسد، بهشت است؛ و آن بهشت هم براساس اخلاص نیّات و درجات، تفاوت می‌کند.

 إن‌شاءاللَه امیدواریم که به برکات امیرالمؤمنین علیه السّلام که این ماه مبارک رمضان به نام او پایان یافت، و خداوند علیّ أعلیٰ توفیق، صحّت، سلامتی، ایمان و تسلیم داد و به همین مقداری که ما به این عبادات موفّق شدیم، این اعمال جزئی ما در نزد صاحب ولایت، امام زمان عجّل اللَه تعالیٰ فرجه الشّریف قبول باشد! و از آن حضرت تقاضا می‌کنیم که از پروردگار بخواهد اعمال ما را جان‌دارتر و با روح‌تر کند!

## ضرورت شکر نعمت هدایت و توفیقات الهی

اللَهمّ ما عَرّفتَنا منَ الحقِّ فحَمِّلناهُ، و ما قَصُرنا عنه فبَلِّغناه![[16]](#footnote-16)

«خدایا، آن مقدار از حقّی که به ما فهماندی، آن را برای ما نگهدار و ما را برای کشیدن آن بار متحمّل کن؛ و آن مقداری که به ما نفهماندی و ما غافل بودیم، آن را هم به ما برسان!»

 انسان باید همیشه نسبت به آن حال و توفیقی که پیدا کرده است، شکر کند! این توفیق نصیب همه کس نمی‌شود! چه بسیار افرادی هستند که میلیون‌ها ثروت دارند و آرزو می‌کنند که پنج دقیقه در مسجد بیایند و با فکر راحت بنشینند و عبادت کنند یا بشنوند و یا بگویند، ولی پایشان از جلوی مسجد عبور نمی‌کند و نمی‌توانند بیایند؛ چون آن نفس أمّاره و آن خاطرات و آن دور و شتابی که نفْسِ آنها برداشته است، راه آنها را بریده است! پس همین مقدار که خدا به ما توفیق داده است، اگر بخواهیم تا روز قیامت سپاس‌گزار او باشیم، از عهدۀ شکر برنمی‌آییم؛ و آن مقداری که داده است، شکر خدا را بجا می‌آوریم، و آن مقدار مطالب و معارف و درجاتی که نداده است، خیلی است!

## وجوب وصول به أعلیٰ درجات قرب الهی به‌سبب وجود قابلیّت آن در همۀ مکلّفین

 هر انسانی باید این درجات را طی کند و همۀ ما مکلّف به این تکلیف هستیم! اگر در ما قابلیّت نبود، به ما تکلیف نمی‌کردند؛ چون در این‌صورت، تکلیف عبث و لغو بود. مثلاً شما نمی‌توانید به یک حیوان بگویید: «خورش فسنجان بخور!» و یا غذای مطبوعی جلوی یک حمار بگذارید و بگویید: «بخور!» این تکلیف غلط است، چون او غذای مختصّ به خود دارد که علف است، و نمی‌توانید به یک گوسفند یک جملۀ حکمت را بفهمانید، چون فکر و مغز او گنجایش و کشش ادراک ندارد؛ ولی انسان گنجایش و کشش دارد و می‌تواند این معانی را بکشد و اگر کوتاهی کرد، تقصیر خودش است.

 پس باید قدم راستین در راه بنهد و از خدا تقاضا کند که او را موفّق کند، و از اولیای دین و ائمّۀ دین، بالأخص حضرت امام زمان، صاحب مقام ولایت، تقاضا کند که او را مدد غیبی بکند؛ خودش هم کوشش کند تا اینکه به مرحلۀ انسانیّت برسد!

## رابطۀ حقیقت ولایت و عید فطر

 در امروز که اختصاص به حضرت امام زمان دارد:

[أسألُک بحقِّ هذا الیَوم] الّذی جعَلتَه للمسلمینَ عیدًا و لمحمّدٍ صلَّی اللَه علیه و آله ذُخرًا و شرَفًا و کرامةً و مَزیدًا!

«خدایا، تو را به این روز قسم می‌دهیم؛ این عیدی که عید برای همۀ مسلمین قرار دادی، و این یک خصوصیّتی برای محمّد و آل محمّد است (که آنها لوا دار این راه هستند و پرچم حَمد در دست آنها است و مقام شفاعت ـ یعنی کشش و جَذبه ـ به دست آنها است؛ و هر کسی که از این دنیا کشیده شود و به آنجا برود، آنها با آن قوّۀ ولایت کشیده‌اند) و این همان ذُخر و شرافت و مزیدی است که خدای علیّ أعلیٰ برای آنها اختصاص داده است!»

 و اوّلین دعای ما این است:

أن تُصَلّی علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ! «اینکه درود بی‌پایان خود را بر محمّد و آل محمّد بفرستی!»

 یعنی در آن عوالم لا یتناهای مقام سیر که فکر ما نمی‌رسد و قلب ما درک نمی‌کند و آنها دائماً در حال ترقّی و تعالی در آن عوالم هستند، آنها را بیشتر از این در سیر عرضی اسماء و جمال خود، حرکت بدهی و آنها را در آن عوالم، محظوظ و بهره‌مند بفرمایی! و این است درودی که پروردگار بر آنها می‌فرستد!

## سعادت ابدی در تبعیّت از محمّد و آل محمّد

و أن تُدخلَنی فی کلِّ خیرٍ أدخَلتَ فیه محمّدًا و آلَ محمّدٍ! «و از تو تقاضا داریم که در هر خیری که محمّد و آل محمّد را داخل کردی، ما را هم داخل کنی!»

و أن تُخرِجَنی من کلِّ سوءٍ أخرَجتَ منه محمّدًا و آلَ محمّدٍ![[17]](#footnote-17) «و ما را از هر سوء و بدی و شرّی که محمّد و آل محمّد را خارج کردی و دامان آنها را پاکیزه، و قلب آنها را مطهّر کردی، از آن رجس و نجاستِ محبّتِ غیر خودت، ما را هم به برکت آنها پاک کنی!»

 واقعاً این دعا و این دو فقرۀ دعا چه اندازه بزرگ است! وقتی انسان این دو دعا را می‌کند، دیگر لازم نیست که هیچ دعایی بکند! و لذا ما در قنوت‌های نماز عید همین دعا را می‌کنیم:

از تو تقاضا می‌کنیم که اوّل درود خود را بر محمّد و آل‌محمّد بفرستی، و ما را داخل کنی در هر خیری که آنها را داخل کردی، و خارج کنی از هر سوئی که آنها را خارج کردی![[18]](#footnote-18)

 تمام شد؛ پس ما هم در هر خیری که آنها داخل شدند، داخل شدیم و از هر سوئی که آنها خارج شدند، خارج شدیم! دیگر ما جلیس و هم‌نشین آنها هستیم!

 طبق آیات قرآن ـ که به بعضی از آنها در ماه رمضان تذکّر داده شد[[19]](#footnote-19) ـ شیعیان در روز قیامت به آنها ملحق می‌شوند و با آنها به بهشت می‌روند.[[20]](#footnote-20) این روایاتِ إلحاق، خیلی عجیب است؛[[21]](#footnote-21) می‌گوید: «ما شیعیان بار خود را روی دوش آنها انداختیم؛ چون در دنیا گشتیم و غیر از آنها کسی را پیدا نکردیم که طهارت و پاکیزگی‌اش تا این سر حدّ باشد و به عالم ملکوت متّصل باشد و ظرفیّتش آن‌قدر واسع باشد!»

 در دعایی که بعد از زیارت سیّدالشّهدا علیه السّلام وارد است که در بالای سر حضرت بخوانیم،[[22]](#footnote-22) و در بعضی از دعاهای دیگر و بعضی از زیارت‌های جامعه و در انتهای زیارت جامعۀ کبیره هم این مفاد هست:

خدایا، اگر من افرادی غیر از محمّد و آل‌محمّد سراغ داشتم که می‌توانستند بین من و تو واسطه بشوند و شفاعت کنند، دنبال آنها می‌رفتم![[23]](#footnote-23)

 ولی ما گشتیم و پیدا نکردیم، و از هیچ گروهی هم تا این سر حد سراغ نداریم و اصلاً نیست! نه‌اینکه بخواهیم عقل خود را زمین بگذاریم و از روی تقلید یا تحکّم رفتار کنیم؛ واقعاً نیست! بنابراین خدایا ما را به آنها ملحق کن!

 امّا کاری نکنیم که سنگینی ما خیلی روی دوش آنها بیفتد! می‌دانید که اگر بچّه‌ای در منزلی مریض باشد، بیش از آن مقداری که او از این مرض رنج می‌برد، پدر و مادرش رنج می‌برند. پدر مریض نیست، مادر هم مریض نیست؛ ولی بچّۀ مریض می‌خوابد و پدر و مادر نمی‌خوابند! آن مرض بچّه روی دوش پدر است. اگر دوتا بچّه مریض بود، دوتا بار؛ و اگر سه‌تا بود، سه‌تا؛ و اگر ده‌تا بود، ده‌تا! بار این امّت بر دوش امام زمان است، هر گناه و خطائی کنیم، آن حضرت متأثّر می‌شود، ولو اینکه بار را می‌کشد! و چون با رشتۀ ولایت و محبّت است، وعده داده است که روز قیامت هم به بهشت می‌برد؛ ولی ما هم کاری نکنیم که موجب شرمندگی برای ما باشد! خیلی شرمندگی زیاد است که انسان آن حضرت یا سیّدالشّهدا علیهما السّلام را ملاقات کند و مثلاً آن حضرت، بچّۀ شیرخوار خود را بیاورد و بگوید: «ای امّت، من این شیرخوار را برای شما دادم، این‌قدر حاضر نشدید که به حرف ما گوش کنید؟!»

 خدا إن‌شاءاللَه به برکت آنها دل‌های ما را منوّر به نور یقین کند!

 اللَهمّ صلِّ علیٰ محمّدٍ و آل محمّدٍ

1. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩، خطبه ١١٤، با قدری اختلاف. ترجمه: 

    «سپاس و ستایش اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر وصل نمود. او را برنعمت‌هایش حمد و ستایش می‌کنیم همان‌گونه که بر بلایش ستایش می‌کنیم. و از وی کمک و یاری می‌طلبیم بر این نفوسی که در انجام آنچه بدان امر شده‌اند سست و کند هستند و نسبت بدان‌چه از آن نهی شده‌اند سریع و شتابان‌اند و از وی طلب آمرزش می‌کنیم نسبت به آنچه که علمش بدان احاطه دارد و کتابش آن را برشمرده است؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را فروگذار ننموده است و به وی ایمان می‌آوریم، ایمان کسی که غیب‌ها و پنهان‌ها را بالعیان مشاهده نموده و بر ‌آنچه بدان وعده داده شده واقف و آگاه گشته است؛ ایمانی که اخلاصش شرک را و یقینش شک را زدوده و از بین برده است.

   و شهادت می‌دهیم که معبودی جز الله نیست،‌ یگانه است و شریکی ندارد، معبودی که یکی است، یکتا است، صمد و استوار به خود است، فرد است و ثانی ندارد، زنده است، پایدار و پابرجا است و دائمی و ابدی است. و شهادت می‌دهیم که محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم بنده و فرستادۀ اوست. وی را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همۀ ادیان غلبه دهد، اگرچه این غلبه بر مشرکین ناگوار آید! این دو شهادت‌هایی است که سخن را صعود می‌دهد و عمل را بالا می‌برد. ترازویی که این دو شهادت را در آن نهند،‌ سبک نگردد و ترازویی که این دو را از آن برگیرند، ‌سنگین نشود.

   شما بندگان خدا را به تقوای خداوند سفارش می‌کنم که توشه سفر و پناهگاه انسان است؛ توشه‌ای که به مقصد می‌رساند و پناهگاهی که رستگارکننده است. شنونده‌ترین دعوت‌کنندگان، به‌سوی آن فرا خواند و بهترین فراگیرندگان و حفظ‌کنندگان، آن را فرا گرفت، سپس دعوت‌کنندۀ به تقوا آن را به گوش مردم رساند. و آنکه آن را فراگرفت و پذیرفت و در خود متحقّق نمود رستگار و پیروز گشت.» (محقّق) [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره إخلاص (١١٢). [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره شعراء (٢٦) آیه ٨٨ و ٨٩. [↑](#footnote-ref-3)
4. الغارات، ج ٢، ص ٥٥٨. [↑](#footnote-ref-4)
5. نهج البلاغة (عبده)، ج ١، ص ٤١٨. [↑](#footnote-ref-5)
6. الکافی، ج ٢، ص ١٦. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره أحزاب (٣٣) آیه ٤. [↑](#footnote-ref-7)
8. تفسیر القمی، ج ٢، ص ٤٧. [↑](#footnote-ref-8)
9. عوالی اللئالی، ج ١، ص ٨١؛ منیة المرید، ص ١٣٢؛ بحار الأنوار، ج ٦٧، ص ٢١١. [↑](#footnote-ref-9)
10. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به ص ٢١. [↑](#footnote-ref-10)
11. الأمالی، شیخ صدوق، ص ١٢٩ و ٢٠٩. [↑](#footnote-ref-11)
12. الإختصاص، ص ٥١. [↑](#footnote-ref-12)
13. نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ١٦٩، خطبه ١١٤. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره آل‌عمران (٣) آیه ١٠٢. امام شناسی، ج ١٣، ص ٣١٠:

    «تقوای خدا را آن‌طور که باید و شاید و سزاوار مقام تقوای اوست بجای آورید! و مبادا مرگ شما را فرا گیرد، مگر آنکه شما در درجۀ أعلای اسلام و تسلیم باشید!» [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره توبه (٩) آیه ١١١. [↑](#footnote-ref-15)
16. تهذیب الأحکام، ج ٣، ص ١١١، فرازی از دعای افتتاح. [↑](#footnote-ref-16)
17. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ١، ص ٤٩٥. [↑](#footnote-ref-17)
18. جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ٩، ص ٣٠٤ ـ ٣٠٧. [↑](#footnote-ref-18)
19. جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ٩، ص ٢٣٩ ـ ٣٢٣، مجلس ٦٣. [↑](#footnote-ref-19)
20. جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ٢، ص ٩٥ ـ ١٥٦؛ ج ٤، ص ١٨٦ ـ ١٨٩؛ ج ٩، ص ٢٨٠ ـ ٣٢٣. [↑](#footnote-ref-20)
21. جهت اطّلاع از این روایات رجوع شود به معاد شناسی، ج ٩، ص ٣٠٩ ـ ٣٢٢. [↑](#footnote-ref-21)
22. بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٢٢٦. [↑](#footnote-ref-22)
23. من لا یحضره الفقیه، ج ٢، ص ٦١٧. [↑](#footnote-ref-23)